

ادب و سلوک عرفانی

دکتر محمد جواد شمس

عضو هیأت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب تهران

صونیا زارع بازقلعه

دانشجوی دکتری عرفان اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

چکیده:

منظور از ادب در عرفان و تصوف، حفظ حدود و حریم بندگی و عدم تجاوز از آن می‌باشد. انسانی که قصد دارد راه معنوی رسیدن به خدا را بپیماید، براساس توصیه و تأکید بزرگان تصوف و عرفان، آداب و رسومی را باید رعایت کند که از لوازم ضرور این راه است. صوفیان با توجه به آیه‌ی شریفه‌ی «الحافظون لحدود الله» و حدیث نبوی «ادبني ربي فأحسن تأدیبی» ریشه‌ی آداب سلوک را قرآن و سیره‌ی پیامبر اکرم (ص) می‌دانند. بنابراین، ضمن تعریف و تقسیم بندی، به رعایت آن هم تأکید داشته و خود نیز به آن عمل می‌نمودند. در تذکره‌ها و متون عرفانی گفتارها و رفتارهایی را می‌توان مشاهده کرد که نشان دهنده‌ی عمق توجه مشایخ به رعایت ادب در مسیر سلوک است. عمده‌ی مطلب به جای مانده در مورد ادب صوفیانه شامل تعریفها و تقسیم بندی‌های مختلف آن می‌باشد. هجویری در کشف المحجوب، خواجه عبدالله انصاری در منازل السائرین و صدمیدان و ابن عربی در فتوحات مکیه از جمله‌ی عارفانی هستند که در ارائه‌ی تقسیم بندی برای آداب سلوک پیشگام بوده‌اند. اما در این میان ابن عربی در ارائه‌ی نظر خویش به جوانب و نکات ظریف بیشتری توجه نموده است و ادب را به دو دسته‌ی متمایز حال و مقام تقسیم کرده و سپس ادب مقام را به چهار دسته‌ی ادب شریعت، ادب خدمت، ادب حق و ادب حقیقت تقسیم نموده و همچنین برای ادب حال نیز تقسیماتی مانند ادب شریعت، ادب در مکان، ادب در زمان، ادب وضعی، ادب احوال، ادب اعداد، ادب خدمت، ادب حق و ادب حقیقت ذکر کرده است.

در این مقاله، ابتدا معانی متفاوت ادب بررسی شده و سپس به شرح ادب عارفانه یا صوفیانه پرداخته می‌شود.

کلید واژه‌ها:

ادب، سلوک، آداب سلوک، تصوف

مقدمه:

" ادب " از متداول‌ترین واژه‌هایی است که همواره در گفتن و نوشتن و نظم و نثر به کار می‌رود. موارد استعمال این واژه مختلف و بررسی دقیق منشأ پیدایش آن امری بسیار دشوار است. از ریشه‌ی ادب، کلمه‌های دیگری اشتقاق یافته و در زبان فارسی نیز مانند زبان عربی به کار می‌رود. مانند: آداب، ادیب، ادبا، تأدیب، مؤدب و مانند آن. اصولاً در زبان عربی از ریشه ادب سه مفهوم مختلف برداشت می‌شود: (1) ظرافت و پاکیزگی (2) شگفتی (3) دعوت به مهمانی کردن و طعام دادن. پس از فرارسیدن دوران پیشرفت علوم و معارف در کشورهای اسلامی، آثار فکری ایران، یونان، روم و هند به زبان عربی ترجمه و در اثر نیاز برخی الفاظ به زبان عربی اضافه شد. در این زمان بود که الفاظ ادب و ادیب و آداب معانی تازه و بسیار وسیعی پیدا کرد و برای واژه‌ی آداب مفهوم جامعی از فضایل، علوم، معارف، رسوم و آیین پدیدار شد و برای تعریف کلمه‌ی ادب ناگزیر شدند آن را به عبارتهای جامع « از هر چیزی طرفی گرفتن » و « حدّ و اندازه‌ی هر چیزی را نگه‌داشتن » تعبیر نمایند. در این مقاله، سعی بر این است تا پیرامون ریشه‌ی واژه‌ی ادب کنکاشی صورت گرفته و درباره‌ی مفاهیم متعدّد آن در حدّ توان بحث شده و در نهایت به هدف این مقاله که بررسی ادب صوفیانه (عارفانه) است، پرداخته شود.

کنکاشی پیرامون ادب

واژه‌ی " ادب " دارای پیشینه‌های تاریخی و کهن می باشد که به احتمال از زبانهای سومری و سریانی وارد فرهنگ و زبانهای ایرانی شده است. ادب را برگرفته از ریشه‌ی « دب » یا « دیپی » سومری به معنی کتابت و نوشته می‌دانند و البته، در فارسی باستان از جمله در کتیبه‌ی بیستون داریوش به معنی خط به کار رفته است. پس از آن، در زبان پهلوی به صورت « دیپیره » درآمده و سپس در این زبان به « دیپیر » و بعد به « دپیری » و « دبیری » به معنی کتابت تغییر شکل یافته است و پی آن را در واژه‌های « دبستان » یعنی جایی که هنر کتابت و خوشنویسی می‌آموزند و « دبیرستان » می‌توان دید (محیط طباطبایی، 1315: 7 و 8)؛ از جمله این واژه در کارنامه‌ی اردشیر بابکان نیز که از منابع کهن زبان فارسی می‌باشد، به کار رفته است (فره وشی، 1378: 78). در زبان فارسی، معادل‌های متعدّدی برای این واژه آورده شده است، مانند معانی عام: پرهیخت، دانش، فرهنگ، هنر، چم و خم، حسن معاشرت، حسن محضر، طور پسندیده، آرم، حرمت، پاس، شگفتی و

شگفت، فرهنگی شدن و مانند این‌ها (هندوشاه نخجوانی، 1341: 33؛ برهان تبریزی، ج 3، 1362: 1481).

همچنین، در فرهنگ‌های لغت عربی معانی متعددی برای واژه ادب بیان شده است:
- در لسان العرب آمده است: آدب ویژگی است که شخص ادیب به وسیله‌ی آن مردم را تربیت می‌کند و مؤدب می‌سازد. این واژه آدب خوانده شده است، چون که مردم را به سوی کسب فضیلت‌ها و کمالات دعوت کرده و آنان را از صفات ناپسند باز می‌دارد. همچنین، در همین منبع آدب به معنی فرهنگ و تربیت نفس و علم آموزی بیان شده است (ابن منظور، 1416 ق: 25).

- در مجمع البحرین، ادب به معنی حسن خُلق آمده است. باز در همین کتاب، به مفهوم آموختن علم و مکارم اخلاق به دیگران بیان گردیده است (طریحی، 1387: 17).
- در تعریفات ادب به شناختی تعبیر شده که توسط آن فرد از جمیع انواع خطاها دوری می‌کند (جرجانی، 1424 ق: 13).

- در معجم الوسیط، ادب به ریاضت دادن نفس توسط تهذیب و تعلیم معنی شده است (مجمع اللغة العربیه، 2004 م: 35).

- در تاج العروس نیز در مورد ادب آمده است که ادب آن ملکه‌ای است که چنانچه فردی به آن تمسک جوید و آن را اقامه نماید، برایش مصونیت از گناه ایجاد می‌کند (زبیدی، بی تا: 21).

اما اگر در عصر جاهلیت درباره‌ی کلمه‌ی ادب جستجو کنیم، به کلمه‌ی ادب به معنی کسی که مردم را به طعام فرامی‌خواند، برمی‌خوریم. در شعر طرفه ابن عبد آمده است:
نحن فی المشتاه ندعوالجفلی لا تری الآداب فینا ینتقر
« یعنی ما در قشلاق دعوت عام می‌کنیم و آداب ما در دعوت به طعام تبعیض قائل نمی‌شود» (ابن عبد، بی تا: قصیده پنجم، بیت 46).

اما از آنچه که از اشعار نخستین شاعران پس از ظهور اسلام برمی‌آید، می‌توان پی برد که این واژه ابتدا به معنی سنت‌ها و آداب و رسوم کهن اعراب که در واقع مایه‌ی اصلی تعلیم و تربیت عرب جاهلی را تشکیل می‌داد، بوده و نتایجی هم که از این آموزش‌ها پدید می‌آمد و در مردی تجلی می‌یافت، ادب خوانده شده است (نالینو، 1970 م: 10 و 11).

این کلمه در احادیث نبوی بارها آمده است. در بحارالانوار تنها ترکیب «ادّینی» 9 بار و در میان احادیث اهل سنت، فعل تأدیب در 11 حدیث و کلمه‌ی ادب در 6 حدیث ذکر شده است (ونسینک، ج 1، 1936 م : 36 و 37). در این احادیث، ظاهراً هم به مفهوم سنت‌های پسندیده و مورد قبول اعراب بیان شده و همچنین چند معنی تازه‌تر و گسترده‌تر را شامل می‌شود. بدیهی است که «تأدیب» کسانی مانند همسر و فرزند و شاگرد و رعیت و کنیز و مانند این‌ها عبارت است از تربیت اخلاقی و آموزش آیین‌ها و سنت‌های پسندیده‌ی اعراب و احتمالاً برخی شیوه‌ها و الگوهای تازه‌ای که اسلام ارائه می‌کرد، اما عباراتی مانند «این حدیث را باید به مؤدّب داد» یا «ادب خداوند، قرآن است» (همان) و یا حدیث معروف نبوی: «ادّینی ربّی فأحسن أدبی» (ابن اثیر، ج 1، 1311 ق : 2) و نظایر آن، نشان می‌داد که اکنون ادب در معنای اصلاح و پرورش اخلاقی به کار گرفته شده و به طور کلی به تعالیم الهی و نبوی نیز اطلاق می‌شده است.

اما پی‌گیری این موضوع که این واژه چرا در زبان عربی ریشه‌ی روشنی ندارد و فقط در آغاز اسلام پیدا شده، توسط لغت‌شناسان کهن بررسی شده است. با تحقیق و تفحص درباره‌ی کلمه‌ی «الادب» و مشتقات آن، این نتیجه به دست می‌آید که این کلمه دارای سه معنی اساسی می‌باشد:

1- ظرافت و پاکیزگی

2- شگفت، هر چیز شگفت

3- دعوت به مهمانی

از همین جا مشتقات مأدّبة، مأدّبة، أدّبة به دست می‌آید که همه به معنی چیزی است که برای مهمانی تدارک می‌بینند و همچنین ادب و ادیب به معنی «صاحب مأدّبة» یا میهماندار است (ابن فارس، ج 1، 1389 ق : 74 و 75). بسیاری از لغت‌شناسان عرب، ادب را برگرفته از همین معنا می‌دانند و می‌گویند: ادب آن چیزی است که ادیب به دیگران می‌آموزد. علت این نامگذاری آن است که او هم – مانند کسی که جمعی را به خوراک خوب مهمان می‌کند – مردم را به چیزهای نیک و پسندیده فرامی‌خواند. این نظر قرن‌ها مورد قبول بوده اما برخی دیگر، معنی شگفت را هم غریب نمی‌دانند. از آنجا که ادب دل‌انگیز و شگفت است، پس بعید نیست که از ادب به معنی شگفت مشتق شده باشد (نالینو، 1970 م : 13).

به لحاظ اصطلاحی، ادب در طی سده‌های گذشته بیشتر به معنای ادبیات و ادب دینی (اخلاقی و عرفانی یا صوفیانه) به کار رفته است. در ادبیات عرب، واژه‌ی ادب از کلماتی است که معنی آن همراه با تحوّل زندگی قوم عرب و انتقال آن از بدویت به مدنیت تغییر یافته و پی در پی معانی نزدیک به هم پیدا کرده است، تا به این معنی که امروزه به ذهن متبادر می‌شود، رسیده و آن عبارت از سخنی است رسا و شیوا که به نیت تأثیر مثبت در خواننده یا شنونده به شعر یا نثر انشا شود. پایه‌های ادبیات در سده‌ی سوم هجری قمری و از زمان جاحظ (در گذشته به سال 255 ق) بنا نهاده شد. در این سده، محدوده‌ی معنایی ادب گسترش شگرفی یافت و اموری مانند اخلاق، رفتار اجتماعی، رفتار فردی، فرهیختگی در امور غیر دینی، زباندانی، سخنوری و شعرشناسی را دربرگرفت. سپس، به مجموعه‌ی دانش‌هایی که شایسته‌ی مردم فرهنگی است، اطلاق گردید. کلمه‌ی ادب را در این معنی گسترده در رسائل اخوان الصفاء می‌بینیم. در این اثر، ادب علاوه بر علوم لغت و بیان و تاریخ و اخبار، به جادو و کیمیا و حساب و آیین تجارت و معاملات نیز دلالت می‌کند (قصیر، 1361: رساله هفتم، 260). این دانش‌های فراگیر به درون جامعه رفت و بیشتر طبقات آن را دربرگرفت. در همان حال، به معنی ظرافت، آداب دانی و شهری‌گری به کار رفت. ادب در سده‌های متأخرتر بیشتر در معنی علوم لغوی و زبان‌شناختی به کار رفت تا سرانجام از ادبیات به مفهوم امروزی سربرآورد. در این سده، تألیفاتی هم با موضوعات مطرح شده، مدوّن شد که آنها را کتب ادب نامیدند؛ مانند البیان و التبیین اثر جاحظ که مجموعه‌ای از اشعار، اخبار، خطبه‌ها و نکات جالب به همراه اظهار نظرهای انتقادی و سخن سنجانه است (موسوی بروجردی، 1383: 296).

هنگامی که جاحظ به تکاپوی تدوین ادب افتاد، ابزارهای فراوانی در دسترس داشت که عبارت بودند از:

- 1- فلسفه یونانی که در آن زمان به عربی ترجمه می‌شد و این آثار به او تعقل منطقی می‌بخشید و در ساختار کلام باریش می‌داد.
- 2- اشعار و اخبار عرب که شامل همه‌ی سنت‌های جاهلی و اسلامی بود، در آن زمان از حافظه‌ی راویان به درون کتاب‌ها منتقل شده و او را با همه‌ی اخبار تاریخ مانند یا خرافی عرب و نیز اشعار بی‌شمار آنان آشنا می‌کرد.

3- دانش‌های قرآنی، علم حدیث و شریعت همراه با دستور زبان در زمان او شکل می‌گرفت و به سرعت گسترش می‌یافت و جاحظ هم با نوشتن آثارش در این امر سهیم بود.
4- هوش سرشار و بینش عمیق او به مسایل اجتماعی سبب شد که هیچ‌یک از طبقات اجتماعی از نظرش دور نمانند.

5- در زمینه‌ی ادب، شاید از همه مهم‌تر ادب اخلاقی و آداب ایرانی بود که در حجمی حیرت‌انگیز به عربی ترجمه شده و در اختیار جاحظ قرار گرفته بود (شلت، 1986 م : 185).

بررسی سهم فرهنگ ایرانی در تکوین ادب جاحظی دارای اهمیت است. جاحظ درباره‌ی یکی از آثار فارسی به نام امثال بزرجمهر، چنین می‌نویسد: « این امثال و نیز آثار ابن مقفع و ... ادب کاتب را به وجود آورده‌اند» (جاحظ، 1344 ق : 42). این سخن به این معنی است که جاحظ، ادب نویسندگان دیوان‌های دولتی را که بدون تردید بخش اعظم «ادب» را شامل می‌شود، جایی جز در منابع ایرانی جستجو نمی‌کرد. برخی معتقدند که وی زبان فارسی را نیز می‌دانست (کردعلی، ج 2، 1937 م : 317). چندین عبارت یا روایت فارسی که در آثارش نگاشته بر اطلاعش از این زبان دلالت دارد (جاحظ، ج 1، 1385 ق : 143) و همچنین اشعار فارسی هم در آثار او آمده است (جاحظ، ج 1، 1351 ق : 132). از قرن سوم به بعد، کلمه‌ی ادب بر مجموعه‌ی آیین‌هایی دلالت می‌کند که طبقه‌ی خصوصی از مردم بایستی رعایت کنند و در این معنی، کتاب‌های بسیاری مانند ادب الکاتب ابن قتیبه، ادب الندیم کشاجم، ادب القاضی در آیین قضاوت، ادب الوزير در آیین وزارت، ادب الحدیث در آیین سخنوری، ادب الطعام در آیین غذا خوردن، ادب المعاشرت در آداب مجالست و ادب السفر و مانند آن نوشته شده است (فروخ، بی تا : 16). در قرن هشتم هجری، این واژه شامل انواع معرفت به ویژه علوم بلاغت و لغت می‌شود. به همین علت است که ابن خلدون می‌گوید: «ادب یعنی از بر داشتن اشعار عرب و دانستن مجملی از هر علم» (ابن خلدون، 1375 : 8).

در برخی از فرهنگ لغت‌های عرب، ادبیات یا علوم ادبی شامل ده یا دوازده یا پانزده علم بیان شده است؛ از قبیل: صرف، نحو، لغت، اشتقاق، معانی، بیان، عروض، قافیه، خط، انشاء، محاضرات. همچنین، به معانی خاصّ بر علومى مانند تاریخ، فلسفه، جغرافیا و زبان نیز اطلاق می‌گردد (مجمع اللغة العربیة، 2004 م : 35).

و ادب دینی که در برخی از منابع مقصود از آن، «حفظ حد و اندازه‌ی هر چیزی و تجاوز نمودن از آن» بیان شده است (طبرسی، 1387: 199)، اما دایره‌ی ادب دینی بسیار گسترده‌تر است و تقریباً همه‌ی مضامین ادب اخلاقی و رفتاری را دربر دارد. بنابراین، احادیث نبوی که در سده‌ی سوم هجری از دو منبع کتبی و روایات شفاهی، مدوّن و حجم آن بسیار عظیم شده بود، هم به اخلاقیات مومنان می‌پرداخت و به عنوان مثال پاکی ایمان، استواری اعتقاد، آراستگی و شایستگی، آرایش و وقار، خوش‌رفتاری و خوش‌رویی و صداقت را به مؤمنان توصیه می‌کرد و هم به امور شخصی آنان توجه داشت و به عنوان نمونه به پاکیزگی تن و جامه، آداب لباس پوشیدن و غذا خوردن و سفر کردن و حتی شیوه‌ی مسواک زدن آنان توجه می‌کرد؛ زیرا همه‌ی این امور در سنت پیامبر اکرم (ص) که خود مجمع الآداب است، الگویی دارد (مایر، 1377: 484). اما ادب عرفانی یا صوفیانه که با نهضت فرقه‌های تصوّف از سده‌ی دوم هجری آغاز شده بود، در ابتدا با زهد و پارسایی تفاوتی نداشت. به همین علّت، تا یک یا دو قرن آداب صوفیانه از آداب دینی جدا نبود، اما به محض این که تصوّف از فلسفه‌ی ایران و هند و یونان اثر پذیرفت، مکتبی خاصّ خود شد و آداب و سنتی که در اسلام سابقه نداشت، در آن نمایان شد. اعمال صوفیان را به طور معمول به سه بخش تقسیم می‌کنند:

- 1- اعمال ظاهری از قبیل طهارت، نماز، روزه، لباس پوشیدن، غذا خوردن و مانند آن.
- 2- ریاضت‌های دشوار مانند چله‌نشینی که با رفتار عامه‌ی مسلمانان تفاوت دارد.
- 3- مجموعه‌ی آداب و شعائری که صوفیان آن را آداب استحسانی می‌خوانند و شامل معانی گوناگونی مانند خرّقه، سماع، وجد، آداب رباط و خانقاه و مرید و مراد و مانند آن می‌باشد (همایی، 1368: 108 و 109).

ادب در قرآن و روایات

کنایه گویی و ادب آموزی از ویژگیهای بیانی قرآن است. در قرآن کریم ادب محاوره که در هدایتگری نقش موثری دارد، رعایت شده است. از این جهت مخاطبان خود را به ادب‌آموزی و رعایت هر چه بیشتر ادب و حیای به جا دعوت می‌کند. خداوند در سوره‌ی تحریم می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا قوا انفسکم و اهلیکم نارا» ترجمه: ای کسانی که

ایمان آورده اید خود و خانواده‌ی خود را از آتش دوزخ ننگه دارید (تحریم، 6). عبدالله بن عباس در تفسیر این آیه گفته است: خانواده و فرزندان خود را ادب و دانش بیاموزید. یوسف بن الحسین گفته است: به حُسن ادب می‌توان علم را فهمید و با علم عمل درست می‌شود و با عمل می‌توان به حکمت دست پیدا کرد و از حکمت زهد به دست می‌آید و از زهد شوق آخرت ایجاد شده و از شوق آخرت، قرب به حق حاصل می‌شود (سهروردی، 1384: 120). همچنین، در قرآن کریم به ادب پیامبر گرامی اسلام (ص) و معراج وی اشاره شده است؛ آنجا که می‌فرماید: «ما زاغ البصر و ما طغی» ترجمه: چشم محمد (ص) از حقایق آن عالم آنچه را باید بنگرد با هیچ کم و کاست مشاهده کرد (نجم، 17)؛ یعنی نبی مکرم اسلام (ص) از شدت شوق به خدا و پاسداشت ادب حق، چشم به روی هیچ چیزی باز نکرد تا آنچه را که دیدنی است، با چشم دل ببیند. و نیز می‌فرماید: «لقد رای من آیات ربّه الکبری» ترجمه: آنجا آیات بزرگ و حیرت انگیز پروردگار را به حقیقت دید. (نجم، 18) و می‌فرماید: «قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم» ترجمه: ای رسول ما مردان مؤمن را بگو تا چشم‌ها از نگاه ناروا بیوشند (نور، 30)؛ یعنی هر که ادب دیدن را رعایت کند و چشم سر را از شهوات و چشم دل را از غیر حق مراقبت نماید، بدون تردید حق را با چشم سر خواهد دید (هجوی، 1384: 486).

و نیز قرآن حکیم مشتمل بر آیاتی در مورد ادب انبیای دیگر نسبت به خداوند می‌باشد. چنان‌که می‌فرماید: «و ایوب اذ نادى ربّه اّتی مستّی الضّرّ و أنت أرحم الراحمین» ترجمه: و ای رسول یاد کن حال ایوب را وقتی که دعا کرد ای پروردگار مرا بیماری و رنج سخت رسیده و تو مهربان‌ترین مهربانانی (انبیاء، 83). در این جا، ایوب نبی (ع) ادب خطاب را نسبت به خداوند به جای آورد و گفت: خدایا تو مهربان‌ترین مهربانانی و نگفت مرا بیخس. و باز از قول عیسی (ع) می‌فرماید: «إن تعدّیهم فإّنه‌م عبادک» ترجمه: اگر آنان را عذاب کنی خداوندا باز هم آنان همه بندگان تواند (مائده، 118)؛ یعنی گفت اگر عذابشان کنی، آنها بندگان تواند و از روی ادب با صفت ناپسند از آنها یاد نکرد و به عنوان مثال نگفت بدکارند یا خطاکارند، بلکه مؤدبانه گفت: بندگان تو هستند و در جای دیگر می‌فرماید: «إن كنت قلتہ فقد علمته» ترجمه: اگر من این سخن را گفته بودم خدایا تو می‌دانستی (مائده، 116)؛ یعنی هنگامی که خداوند به عیسی (ع) فرمود: تو به مردم گفتی که مادرم را به

خدای بگیرید، ادب خطاب نگه داشت و نگفت که نگفتم بلکه پاسخ داد: خدایا اگر گفتم تو می‌دانی (قشیری، 1361 : 484).

از منظر قرآن کریم، ادب در خصوصیاتش تابع مطلوب‌نهایی در زندگی است. بنابراین، ادب الهی که خدای سبحان انبیاء و فرستادگانش را به آن مؤدب نموده، همان هیأت زیبایی اعمال است که از هدف و غایت دین حکایت می‌کند و آن عبودیت و بندگی است. نمونه‌هایی که خداوند به انبیاء از باب تأدیب دستور می‌دهد، در سوره‌ی انعام آمده است که خداوند در آن پیامبرش را به تأدیب الهی خود مؤدب نموده و به پیروی از توحیدی که انبیاء را (که منزله از شرکند) به عمل صالح واداشت، توصیه نموده و می‌فرماید: «اولئک الذین هدی الله فبهدیهم اقتده» ترجمه: آنها (پیامبران) کسانی بودند که خدا خودش آنان را هدایت کرد و تو نیز از راه آنها پیروی کن. (انعام، 89). خدای تعالی در بخشی از سوره انعام (آیات 82 الی 89) گروهی از انبیای خود را نام برده سپس خاطر نشان ساخته که ایشان را به تأدیب و هدایت الهی خود اکرام نموده است. از این آیات نورانی می‌توان نتیجه گرفت که کمال و سعادت انسان در گرو رعایت ادبی است که توسط خود خداوند و به کمک انبیای الهی به بشریت آموزش داده شده است.

همچنین، واژه‌ی ادب در جوامع روایی شیعه و سنی فراوان به کار رفته است و بسیاری از موارد به اصول رفتاری و بعضاً به اصول اخلاقی اشاره دارد. در این جا، به جستارهایی از ادب در روایات اسلامی اشاره میشود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «مَنْ لَا أَدَبَ لَهُ لَا عَقْلَ لَهُ» ترجمه: هر کس که ادب ندارد، عقل ندارد (نهج الفصاحه، 1385: 39). همچنین، می‌فرماید: هیچ پدری هدیه‌ای بهتر از ادب نیکو به فرزندش نداده است. (متقی هندی، ج 16، 1409 ق : 456، ح 45411) و باز می‌فرماید: فرزندان خود را احترام کنید و آنان را نیکو ادب کنید، تا آموخته شوید (نیشابوری، 1341: 222) و نیز فرمود: قرآن مرکز تربیت الهی است، پس، در حد توان ادب آن را بیاموزید، این قرآن ریسمان الهی و نور نمایان و مایه شفا است، پس آن را بخوانید (و عمل کنید) (شعیری، 1363: 114، ح 200). بنابراین، مشخص می‌شود آن ادبی که پیامبر اسلام (ص) اکیداً به آن سفارش می‌نماید، ریشه در عقلانیت داشته و برخاسته از متن شریعت الهی و دستورات آسمانی قرآن کریم می‌باشد. همچنین، ادب در آموزه‌های اولیای الهی، نشانه‌ای از کمال است، چنان‌که امام علی (ع) می‌فرماید: «الْأَدَبُ كَمَالُ الرَّجُلِ»؛

ترجمه: ادب، کمال مرد است (آمدی، ج 1، 1378 : 78) و نیز می‌فرماید: « ادب در انسان همچون درختی است که ریشه در عقل و خرد دارد» (همان).

پیش ارباب خرد، مایه ایمان، ادب است	لاجرم پیشه مردان سخن‌دان، ادب است
بی ادب را به سماوات بقاء منزل نیست	در سماوات بقاء، منزل مردان ادب است
دامن عقل و ادب گیر که در راه یقین	بر سر گنج وجود تو، نگهبان، ادب است

(علامه طباطبایی، 1354 : 7)

بنابراین، جایگاه ادب در بیان نورانی مولا علی (ع) عقل شمرده شده و باز فرموده‌اند: «هر چیزی محتاج عقل است و عقل محتاج ادب است» (آمدی، ج 1، 1378 : 80). از این روایت نورانی حضرت امیر (ع) استفاده می‌شود که امور عقلی در بروز و ظهور خود محتاج ظرفی است که به آن ادب گفته می‌شود. همچنین، فرمودند: «ادب نیکو، زیور عقل و خرد است» (همان، 79). امام حسین (ع) در یک روایت نورانی می‌فرمایند: «کسی که عقل ندارد، ادب نیز نخواهد داشت» (مجلسی، 1389 : 131).

از این احادیث و روایات نورانی وابستگی و رابطه‌ی میان عقل و ادب به وضوح مشاهده می‌شود. ادب در واقع مکمل عقل است. هدف انسان در دوران حیات دنیوی، سعادت دنیوی و اخروی است و راه رسیدن به این هدف نیز عقل سلیم است. نشان سلامت عقل، انتخاب و تصمیم صحیح همراه با بصیرت و معرفت است. اما عقل را باید پرورش داد. عقل به طور غریزی پذیرای ادب است و به وسیله‌ی ادب رشد می‌کند و پرورش می‌یابد. طبیعت عقل در دل آدمی مخفی است و تا زمانی که ادب به مدد عقل نشتابد، عقل فاقد نیرو، حیات و فایده خواهد بود زیرا ادب میوه‌ی خرد و زندگی و نطفه‌ی حیات بخش است. مایه‌ی ادب نیز منطبق است که خود توسط آموزش به دست می‌آید (ابن مقفع، 1994م : 19 و 20). نتیجه این که همان طور که بدن به آب و خوراک نیاز دارد، عقل نیز محتاج ادب است که سبب تفاوت میان عقول مختلف می‌شود. امام جواد (ع) می‌فرماید: «حقیقت ادب و تربیت عبارت است از: دارا بودن خصلت‌های خوب، خالی بودن از صفات زشت و ناپسند. انسان به وسیله‌ی ادب - در دنیا و آخرت - به کمالات اخلاقی می‌رسد؛ و نیز با رعایت ادب به بهشت دست می‌یابد.» و نیز فرمود: «مفهوم و معنای ادب از نظر مردم، تنها خوب سخن گفتن است که رکیک و سبک نباشد، ولیکن این نظریه قابل توجه نیست تا مادامی که انسان را به خداوند متعال و بهشت نزدیک نگرداند. بنابراین، ادب یعنی رعایت احکام و

مسائل دین، پس با عمل کردن به دستورات الهی و ائمه اطهار (علیهم السلام)، ادب خود را آشکار سازید» (دیلمی، 1381: 160).

از روایات نورانی ائمه (ع) معلوم می‌شود که ادب سبب تزکیه‌ی اخلاق، رسیدن انسان‌ها به کمال و موجب سامان یافتن آدمی و پایداری و استواری‌اش در امور می‌گردد. در روایتی از امام علی (ع) آمده است که: «ای مؤمن! این دانش و ادب جان بهای توست. پس در فراگرفتن آن دو، کوشا باش که هر چه بر دانش و ادب افزوده شود، قدر و ارزش فزونی گیرد» (آمدی، ج 1، 1378: 78). بنابراین، منزلت و ارزش وجودی هر انسانی به میزان رعایت ادب در رفتار و عمل اوست. آدمی هرچه در برخوردهای اجتماعی و خانوادگی خود، نسبت به هموعان مؤدبانه‌تر و با ظرافت بیشتر رفتار کند، قدر و منزلتش بالاتر خواهد رفت و متقابلاً هرچه از میزان رعایت ادب بکاهد، از قدر و منزلتش کاسته می‌شود. بنابراین، هرکس ادبش زیاده‌تر شود، بدی‌هایش کم می‌شوند و این خود مایه‌ی پیرایش و تربیت عقل میشود.

از آن چه بیان گردید، روشن است که واژه‌ی ادب در لغتنامه‌ها و در فرهنگهای اصطلاحات عرفانی مختلف در سه مفهوم عام، خاص (ادبیات) و ادب دینی (اخلاقی و عرفانی یا صوفیانه) به کار رفته است که در اینجا به ترتیب به بحث و بررسی سه مفهوم متفاوت ادب می‌پردازیم و در ادب دینی تنها ادب عرفانی و صوفیانه را که مدنظر ماست، دنبال می‌کنیم.

مفاهیم عام واژه ادب

واژه ادب در گستره‌ی فرهنگ فارسی و در زبان گفتاری و متداول، معانی و مفاهیم متعدد اخلاقی، تربیتی و اجتماعی دارد که در مفهوم عام، به معانی ذیل آمده است:

فرهنگ و دانش، معرفت، روش پسندیده، حسن معاشرت و حسن محضر، شرم و حیاء و احترام، تأدیب و تنبیه و در مقابل آن، ترک ادب است که به معانی: شرم و حیاء و احترام به دیگران را بی‌ارزش دانستن و شیوه و راه و رسم معاشرت را زیر پا گذاشتن و به جا نیاموردن است (هندوشاه نخجوانی، 1341: 33؛ برهان تبریزی، ج 3، 1362: 1481). برخی از صاحب نظران ادب را اصطلاحی اخلاقی دانسته و آن را در حکمت عملی مورد بحث قرار داده‌اند. همچنین، از دیدگاه آنان ادب از مبانی تهذیب نفس به شمار رفته و معنی آن نگه

داشتن حدّ هر چیزی می‌باشد (طریحی، 1387: 17؛ مجمع اللغة العربیه، 2004 م: 35). آنان ادب را به دو بخش ادب نفس و ادب درس تقسیم می‌نمایند (ابن منظور، 1416 ق: 25؛ زبیدی، بی تا: 21). منظور از ادب نفس نگهداری اعضای ظاهری و باطنی از رفتارها، کردارها و افکار و نیات بد است و منظور از ادب درس عبارت است از کسب شناخت و معرفت نسبت به اموری است که سالک باید از آنها دوری کند و به طور خلاصه، ملکه‌ای است در سالک که او را از انجام کارهای زشت نگه می‌دارد. به بیان روشن‌تر، ادب درس جنبه‌ی نظری و ادب نفس جنبه‌ی عملی ادب است و ادیب کامل کسی است که ظاهر و باطن او به فضایل اخلاقی و گفتار و پندار نیک آراسته شده و رفتارش مطابق گفتارش باشد و نیات و پندارش موافق رفتار و کردارش باشد و همان رفتاری را از خود نشان دهد که در شأن و شخصیتش است.

معنی و مفهوم خاصّ ادب (ادبیات)

در برخی متون فارسی، واژه‌ی ادب به مفهوم خاصّ خود و برای بیان علم ادب یا ادبیات یا همان فنون ادبی نظم و نثر به کار می‌رود. جلال الدین همایی در این باره چنین نظر می‌دهد که اگر موضوع علم ادب را با توجّه به روش و به اصطلاح ادیبان قرون گذشته، همان دو فن شعر و نثر ادبی قرار دهیم و با توجّه به اثرات مثبت و منفی آن در شنونده و یا خوبی و بدی و همچنین درستی و نادرستی آنها، در جامع بودن یا نبودن این تعریف خدشه‌هایی وارد نمی‌شود. لذا مجموع آنچه را که در قرون گذشته جزو علوم ادبی محسوب می‌شد، یک دسته جزو مقدمات و مبادی علم ادب بوده و دسته‌ای دیگر جزو مسایل اصلی این علم به شمار می‌رود و با توجّه به ارتباطی که بین علم ادب و سایر علوم و فنون برقرار است، هر قدر محدوده‌ی معارف و علوم گسترش پیدا کند، بر وسعت علم ادب و ادبیات نیز افزوده خواهد شد.

همایی در ادامه ارکان علم ادب را به چهار بخش تقسیم می‌کند:

اول – قوای ذاتی عقلی که به پنج بخش تقسیم شده است: نبوغ، خیال، حافظه، حس و ذوق.

دوم – قوانین و اصول نظم و نثر، گردآوری درست مطالب، انواع انشاء، شعر و فنون سخنرانی.

سوم – مطالعه‌ی تصنیف‌ها و سروده‌ها و جستجو و دقّت کامل در جزئیات آنها.

چهارم - کاوش بسیار و دقیق در سبک‌های ادبی قدیم و کمک گرفتن از اساتید فن در حل مشکلات نظم و نثر (همایی، 1368 : 2 الی 8).

همچنین، در برخی منابع عربی واژه‌ی ادب چنین تعریف شده است که ادب به معنی علم ادب، سخن شناسی است؛ یعنی آشنایی به انواع نظم و نثر و صنعت‌های به کار رفته در هر یک و تشخیص درست از غلط و خوب از بد آنها، به تعبیر بهتر؛ فن بیان عقاید، افکار و عواطف که آشنایی به انواع نظم و نثر و صناعات هر یک مقدمه آن است. ادب دانشی است که در قدیم آن را شامل علوم ذیل می‌دانستند: لغت، صرف، نحو، معانی، بیان، بدیع، عروض، قافیه، قوانین خط و قوانین قرائت. بعضی اشتقاق، قرض الشعر، انشاء و تاریخ را هم به این مجموعه اضافه کرده‌اند (زیدان، ج 2، 1992 م : 95). امروزه، به دانش مورد بحث ادبیات گفته می‌شود.

تعریف دیگری که از علم ادب به عمل آمده، این است که علم ادب عبارت است از دانشی که توسط آن شخص ادیب بیانات و کلام خود را از هر گونه نقص و اشتباهی حفظ می‌کند (فروخ، بی تا : 42).

از نظر ابن خلدون، علم ادب مانند بعضی از علوم، موضوع مشخصی ندارد که ماهیت آن مورد بحث قرار گیرد و هدف از کاربرد این علم، فقط جهت دستیابی به آثار و نتایج آن است که نهایتاً منجر به ایجاد مهارت در فنون ادبی یا همان نظم و نثر می‌شود و آن مهارت‌هایی که در طی این مسیر به دست می‌آید، مانند حفظ کردن اشعار و متنهای ادبی، صرف و نحو، علم نسب شناسی، تاریخ نگاری و مانند آن همه از مقدمات علم ادب به شمار می‌آیند و به همین دلیل است که ادیبان پیشرو عرب زبان، علم ادب را این گونه تعریف می‌کردند: «الْأَدَبُ هُوَ حِفْظُ أَشْعَارِ الْعَرَبِ وَ أَخْبَارِهَا وَ الْأَخْذُ مِنْ كُلِّ عِلْمٍ بِطَرَفٍ» ترجمه: ادب عبارت است از حفظ اشعار و اخبار عرب و استفاده کردن از هر علمی به اندازه‌ی نیاز (ابن خلدون، 1375 : 1174).

ادب عارفانه

در حوزه‌ی عرفان اسلامی و تصوف هم واژه‌ی ادب مفاهیم متعددی دارد. عرفا و مشایخ کلمه‌ی ادب را به حفظ حدودی که در قرآن کریم به صورت «والحافظون لحدود الله» ترجمه: نگهبانان حدود الهی (توبه، 112) آمده است، (انصاری، 1363 : 119) ربط داده و همچنین آن را برگرفته از کلمه‌ی ادب در حدیث نبوی «ادبنی ربی فاحسن تادیبی»

«ترجمه: پروردگرم مرا ادب نمود و چه نیکو تربیت فرمود» دانسته (هجویری، 1384 : 491) و معنی آن را جمع شدن صفات نیک (قشیری، 1361 : 478) و تهذیب ظاهر و باطن سالک (کاشانی، 1381 : 204) می‌دانند که خود بنده‌ی سالک باید در تمام معاملات (چه با حق، چه با خلق و چه با خود) آن را رعایت کند و این مراعات گاهی بدون تکلیف و تکلف و گاهی نیز با تکلف و دستور شیخ است. ادب در نظر صوفیان از جمله مسائلی است که سالک باید در تمام موارد آن را مراعات کند و بسیاری از مشایخ تصوّف ترک آن را در هیچ مرحله‌ای از مراحل، مقامی از مقامات و حالی از احوال شایسته نمی‌دانند (همان، 207)، جز معدودی از آنان مانند ابن عربی که ترک ادب حقیقت را به علت فنای سالک در حق جایز شمرده است، اما اکثریت صوفیان ترک آن را جایز نمی‌دانند و به همین جهت در کتاب‌ها و رساله‌های خود برای هر یک از اعمال ظاهری و باطنی سالک راه حق، ادبی خاصّ قایل شده‌اند که انجام و رعایت آن از واجبات است، از جمله: آداب ترک خانقاه، آداب ربوبیت، آداب نبوت، آداب سفر کردن، آداب صحبت کردن، آداب غذا خوردن، آداب لباس پوشیدن، آداب مراد، آداب مرید، آداب ازدواج و مانند آن (سهروردی، 1384 : 120 و 121).

در رساله‌ی قشیریه، پس از بیان آیاتی چند از کلام الله مجید و فرمایشات پیامبر مکرم اسلام (ص) درباره‌ی واژه ادب چنین آمده است: «رُؤِيَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) إِنَّهُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَدَبْنِي فَأَحْسَنَ أَدَبِي وَ حَقِيقَةَ الْأَدَبِ إِجْمَاعَ خِصَالِ الْخَيْرِ، فَلَأَدِيبُ الَّذِي اجْتَمَعَ فِيهِ خِصَالُ الْخَيْرِ.» ترجمه: نقل شده است از نبی مکرم اسلام (ص) که فرمود برآستی که خداوند عزّ و جلّ مرا تربیت فرمود پس به بهترین شیوه ادبم نمود و حقیقت ادب گردآمدن خصلت‌های نیکو است، پس ادیب کسی است که خصلت‌های نیکو در وجودش جمع شده باشد. (قشیری، 1361 : 128) بنابراین، ادیب کسی است که خصلت‌های پسندیده و نیک در او جمع شود.

هجویری (در گذشته به سال 469 ق) زیبایی و زینت همه‌ی امور دینی و دنیوی را وابسته به آداب دانسته و هر مقامی از مقامات و گروه‌های مختلف مردم را دارای مرحله‌هایی از ادب می‌داند و معتقد است، تمامی انسانها با هر گرایش فکری و اعتقادی بر این باورند که ادب نیکو داشتن، در معاشرت با دیگران خوب و زیباست و هیچ کیش و آئینی در جهان بدون به‌کار گرفتن ادب پایدار و باقی نمی‌ماند. بیانات زیر بخشی از باورهای وی در مورد ادب می‌باشند: حفظ و رعایت آداب در میان مردم، جوانمردی است.

- حفظ و رعایت آداب دردین، نگهداشت و پاسداری از سنت نبی اسلام (ص) است.
- حفظ و رعایت آداب در محبت، حفظ حرمت است و هر سه‌ی این موارد به یکدیگر وابسته و پیوسته هستند. چون کسی که دارای منش جوانمردانه نباشد، از سنت تبعیت نمی‌کند و هر کسی که از سنت نبی مکرم اسلام (ص) اطاعت نکند، حفظ حرمت نخواهد کرد.

- رعایت ادب در داد و ستد با خداوند، در اثر بزرگداشت مطلوب نهایی به دست می‌آید و بزرگداشت حق تعالی و اوامر الهی، نشانه‌ی تقوا است و هر کسی که نسبت به پاسداری از آیات و نشانه‌های حق بی‌ادبی نماید، در طریقه‌ی تصوف جایگاهی ندارد و اگر سالک به حال سکر و غلبه هم رسیده باشد، این حالات، سالک را از رعایت آداب بی‌نیاز نخواهد کرد؛ زیرا که ادب نمودن برای این‌گونه رهروان طریقت به صورت عادت در آمده و عادت هم مورد پسند طبیعت و سرشت انسانی است و ریشه کن نمودن و از بین بردن این طبیعت ذاتی تا زمانی که انسان زنده است، محال می‌باشد (هجوی، 1384: 432).

در کشف المحجوب آداب به سه بخش تقسیم شده است :

1) ادب در توحید و یگانگی خدای تبارک و تعالی و سالک بایستی در خلوت و جلوت از بی‌ادبی در پیشگاه حضرت حق خودداری نماید و در خلوت خود به طوری رعایت ادب کند که در بارگاه پادشاهان به آن طریق رفتار می‌نماید.

2) رعایت ادب در رفتار با خود و سالک باید در هر حالی با نفس خود جوانمردی را رعایت نماید تا این که هر چه که در معاشرت و گفتگوی با مردم و مناجات با خدای تعالی نشان دهنده‌ی بی‌ادبی است، در زمزمه و نجوای با خودش به کار نبرد و مثلاً این که فقط حرف راست بگوید و هرگز سخن دروغ بر زبانش جاری نشود و هر چیزی که درستش را می‌داند، عکس و خلاف آن را بر زبان نیاورد.

3) رعایت ادب در معاشرت با مردم و مهم‌ترین آداب معاشرت، خوش رفتاری با مردم است؛ چه در هنگام مسافرت و چه در شهر و دیار خود و همچنین رعایت و پابندی به سنت نبوی (ص) است. نکته‌ی بسیار مهم این که این سه ادب را نمی‌شود از هم جدا کرد؛ یعنی این آداب لازم و ملزوم یکدیگر هستند و ترک هر یک از این آداب سبب ترک آداب دیگر می‌شود (همان، 433).

هجویری در بخش دیگری از کشف المحجوب مردم را از نظر رعایت ادب به سه گروه تقسیم‌بندی می‌کند:

گروه اول: اهل دنیا که خیال می‌کنند ادب، همان فصاحت و بلاغت در گفتار و یاد گرفتن ادبیات و اشعار عرب است.

گروه دوم: دین‌مداران که گمان می‌کنند ادب، ریاضت نفس و حفظ و نگهداری اندام‌ها و جوارح بدن از گناه و رعایت حدود الهی و ترک شهوات است.

و بالاخره گروه سوم: خواصّ که می‌پندارند ادب، طهارت و پاکیزگی دل، رعایت و حفظ اسرار الهی، وفای به عهد، غنیمت شمردن ایام عمر، توجه کم‌تر به آن چه که به ذهن انسان خطور می‌کند، نیک رفتاری هنگام درخواست کردن، در زمان حضور قلب و در مقام قرب الهی است و این گروه از رهروان طریق حق نسبت به گروه‌های دیگر جامع و کامل هستند (همان، 503 و 504).

خواجه عبدالله انصاری در رساله‌ی منازل السائرين در باب ادب چنین آورده است: «ادب نگه داشتن حدّ و مرز بین بزرگ نمایی امری و بی‌زاری از آن است تا زیان دشمنان شناخته شود و آن دارای سه درجه است: اوّل - نترسیدن تا جایی که به ناامیدی منجر نشود و امید داشتن تا جایی که به امنیت خاطر از آسیب گناهان نینجامد. دوم - خارج شدن از میدان ترس و ورود به عرصه‌ی تنگنایی است و حرکتی است متعالی از عرصه‌ی امیدواری به میدان گشایش و ترقّی در میدان سرور است به عرصه‌ی مشاهده. سوم - شناختن ادب است و بی‌نیازی از ادب آموزی است چون که حق او را ادب می‌کند» (انصاری، 1371: 19 الی 22).

و در صد میدان می‌نویسد: میدان پنجاه و پنجم ادب است. از میدان احسان، میدان ادب برمی‌خیزد. قوله تعالی: «الحافظون لحدود الله». ادب در سه چیز است: در خدمت و در معرفت و در معاملات (انصاری، 1363: 119).

عمر سهروردی در شرح ادب چنین آورده است: تمامی آداب سلوک به رسول گرامی اسلام (ص) ختم می‌شود، زیرا که آن حضرت در بردارنده‌ی جمیع آداب ظاهری و باطنی بوده و خداوند تبارک و تعالی از ادب پیامبر گرامی اسلام (ص) در پیشگاه حضرت حق، به آیه‌ی شریفه‌ی «ما زاغ البصر و ما طغی» (نجم، 17) استناد می‌فرماید و این امر از پیچیدگی‌های ادب است که مخصوص نبی مکرم اسلام (ص) است که به وسیله‌ی آن

خداوند متعال از اعتدال قلب مقدّس آن حضرت (ص) در روی برگرداندن و دوری کردن از امور و نیز روی آوردن به امور خیر می‌دهد؛ یعنی روی برگرداندن و دوری از غیر خدا و توجّه به سوی خدا داشتن که در این توجّهات هیچ گاه آن حضرت (ص) به لذّات زودگذر دنیوی و حظّهای آسمانی جهان آخرت توجّه نکرد (سهروردی، 1384: 122).

محمّد بن ابی‌عربی در باب 288 فتوحات مکیّه به طور مفصّل به موضوع ادب پرداخته و معتقد است که اولین چیزی که خداوند بنده‌اش را به آن امر فرمود، جمع کردن است که همان ادب می‌باشد. وی ادب را مشتق از مأدبه (به معنی سفره) می‌داند که برای غذا خوردن بر سر آن جمع می‌شوند. سپس نتیجه می‌گیرد که ادب هم عبارت از جمع شدن و گردآمدن تمامی خیرها است. ابن عربی در این قسمت می‌نویسد: «پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمود: خداوند مرا ادب فرمود؛ یعنی خیرات را در من جمع کرد؛ زیرا پس از آن ادامه داد: و چه نیکو ادبم فرمود، یعنی مرا محلّ تمامی زیبایی‌ها و نیکی‌ها قرار داد. لذا به آدمی گفته شد: خیرها را جمع کن. و خداوند در دنیا بنده‌اش را عامل جمع کننده‌ای قرار داده است تا برای خداوند سبحان هر چه را که به او امر فرموده است، جمع کند. در نتیجه، او در دنیا آنها را جمع می‌کند. برای این که خداوند او را جز برای جمع کردن نیافریده است که اگر آن چه را که خداوند به جمع کردنش فرمان داده است، جمع کند و بگیرد سعادتمند خواهد بود و حق تعالی هر چه را که گردآوری کرده باشد، به خود او هبه خواهد کرد، و بر او انعام می‌فرماید و به این ترتیب مزد او عین چیزهایی خواهد بود که جمع کرده است، به علاوه این که خداوند متعال از او به خاطر امانت داری، عدالت پیشگی، ستم و خیانت نکردن تقدیر شایسته‌ای به عمل خواهد آورد». همان گونه که ملاحظه شد، از نظر ابن عربی ادب جمع نمودن خوبی‌ها و فضایل است که فقط در سایه عمل می‌توان به آن دست یافت که در نهایت همین عمل و آثار و نتایجش را خداوند به عامل آن هبه خواهد کرد. به همین دلیل است که نبی مکرم اسلام (ص) می‌فرماید: «الدّنيا مزرعة الآخرة» ترجمه: دنیا مزرعه‌ای است برای آخرت (ابن ابی‌جمهور، 1405 ق: 267)؛ یعنی سعادت و شقاوت اخروی انسان محصول عملش در دنیا می‌باشد.

همچنین، ابن عربی در فتوحات مکیّه در آغاز باب 168 در مورد شناخت مقام ادب و رازهایش می‌نویسد: شخص ادیب، حکیم هم هست چرا که او جامع همه خوبی‌ها و همه بدی‌ها است. لذا هر گاه دیدی اوصاف نیکویش در آفریده‌هایش پنهان است، پس بدان که

برای هر یک از این اوصاف نیک در تو نیز موضع و قرارگاهی وجود دارد. تو از این صفات دست بر ندار که خود شایسته آنها هستی. و حق تعالی است که به هر کسی بخواهد چیزی عطا می‌کند و به هر کسی که نخواهد چیزی عطا نخواهد کرد. ادیبان اهل الله همگی خوبند. لذاست که می‌بینی در بعضی جاها زیان می‌رسانند و در بعضی جاهای دیگر سود می‌رسانند. مانند جراحان که بیمار کارشان را خوب و پسندیده می‌بینند، اما از کاری که می‌کنند خوشش نمی‌آید.

از نظر ابن عربی، ادیب کسی است که در عین گسترش حوزه‌ی فکر و اندیشه‌ی خود، مصلحت اندیش نیز باشد و همچنین وی ادیب را کسی می‌داند که در هر حال یا مقامی رفتاری شایسته‌ی آن از خود بروز دهد. ابن عربی بر این باور است که شخص ادیب دارای جمیع سجایای اخلاقی است. البته، این باور به آن معنی نیست که ادیب فقط دارای عادت‌های پسندیده است و از عادت‌ها و رفتارهای زشت و ناپسند آگاهی و شناختی ندارد؛ بلکه به این معنی است که شخص ادیب ضمن آگاهی کامل از رفتارهای زشت و عادت‌های ناپسند، همواره مراقب است تا خودش به چنین امراضی آلوده و مبتلا نشود (ابن عربی، ج 2، بی تا : 284). چنان که شیخ اجل سعدی شیرازی در گلستان می‌فرماید: لقمان حکیم را پرسیدند: ادب از که آموختی؟ گفت: از بی‌ادبان. آن چه از ایشان در نظرم ناپسند آمد از آن پرهیز کردم (سعدی، 1372 : 118).

همچنین ابن عربی معتقد است که شخص ادیب دربردارنده‌ی تمام رتبه‌های علمی است؛ خواه آن مرتبه‌ی علمی پسندیده و خواه ناپسند باشد. و نیز وی بر این باور است که دانستن هر چیزی از نظر هر آدم عاقل و اندیشمندی از نادانی نسبت به آن موضوع بهتر و خوب‌تر می‌باشد. نتیجه این که شیخ اکبر ادب را دربردارنده‌ی تمام خوبی‌ها می‌داند. او در ادامه ادب را به چهار بخش ادب شریعت، ادب خدمت، ادب حق و ادب حقیقت تقسیم‌بندی می‌کند. وی ادب شریعت را ادب در پیشگاه الهی می‌داند و معتقد است که خود ذات اقدس الهی توسط وحی و الهام تعلیم و آموزش این نوع ادب را بر عهده گرفته و پیامبرش حضرت ختمی مرتبت (ص) را بر این روش تربیت و تأدیب فرموده و پیامبر گرامی اسلام (ص) نیز امت خود را بر این شیوه‌ی تربیتی ادب آموخته است. شیخ اکبر در خاتمه‌ی این بحث با استناد به حدیث نبوی: ان الله اذنبی فاحسن ادبی پیامبر اسلام (ص) و اهل بیت عصمت و طهارت (ع) را مؤدبان درگاه الهی معرفی می‌نماید.

ابن عربی در مورد ادب خدمت معتقد است که آن ادبی است که پادشاهان زبردستان خود را بر این روش تربیت می‌کنند و با توجه به این موضوع که پادشاه اهل الله، خود پروردگار یکتا است، بنابراین نتیجه می‌گیرد که خداوند به بندگانش رعایت ادب در محضرش را تعلیم فرموده است که بندگان به واسطه‌ی رعایت ادب مع الله با خدای خود در تعامل هستند که با نوع تعامل مردم با یکدیگر متفاوت است. وی ادب خدمت را زیر مجموعه‌ی ادب شریعت به شمار می‌آورد.

در بیان ادب حق، شیخ اکبر آن را رعایت ادب در هنگام اطاعت از اوامر الهی می‌داند. وی بر این باور است که چنانچه هر کسی شخص سالک را به انجام اوامر الهی فرمان دهد، سالک بایستی به انجام اوامر الهی قیام کند و نباید اجازه دهد که کبر و غرور بیجا مانع او از انجام دستورات الهی شود و سالک هرگز نبایستی خصوصیات و ویژگیهای گوینده را ملاک عمل قرار دهد، بلکه باید کانون توجه خود را در همت و دقت در انجام فرامین الهی متمرکز نماید. از نظر او ادب حق نیز زیرمجموعه‌ی ادب شریعت می‌باشد. شیخ اکبر ادب شریعت را مادر و سر منشاء اقسام دیگر ادب معرفی می‌نماید.

اما در مورد ادب حقیقت، ابن عربی آن را ترک ادب نسبت به فنای سالک می‌داند؛ یعنی این که سالک اصلاً در وجودش خودی نمی‌بیند تا منشاء اثری باشد و تمام ادب را به حضرت حق نسبت می‌دهد (ابن عربی، ج 2، بی تا: 284 و 285).

فریدالدین عطارنیشابوری در باب ادب، تعاریف زیر را از زبان برخی از عرفا چنین آورده است:

ذوالنون مصری: ادب عارف فوق تمام ادب‌هاست، چون که او دارای معرفت ادیبانه است (عطار، 1380: 130).

عبدالله مبارک: هر کسی که مراعات ادب را آسان گیرد، در انجام سنتها کاستی‌هایی پدید می‌آورد و هر کسی که سنتها را سهل و آسان گیرد و دقت کافی در انجام سنتها به عمل نیاورد، این سستی‌ها او را از انجام واجبات دینی محروم می‌کند و هر عارفی که بی‌توجه به انجام واجبات باشد، خداوند او را از کسب معرفت محروم می‌نماید و هر کسی که از معرفت الهی محروم شود، در خسران خواهد بود (همان: 189).

ابن عطا: هر کسی نفس خودش را به ادب سنت پیامبر گرامی اسلام (ص) زینت بخشد، خدای تبارک و تعالی دلش را به نور معرفت روشن می‌سازد (همان: 427).

سرشت نفس بر بی ادبی است و بنده‌ی سالک مأمور است تا نفس خود را ادب کند، زیرا نفس انسان بر وظیفه‌ای که بر او محوّل شده است که همانا توجّه به خدا و عبودیت حق است، مخالفت می‌کند و سالک باید با تلاش و کوشش نفس خود را تأدیپ کند. (همان: 428)

ادب پایمردی است بر تأیید تمام امور خیر و نیکو، و آن کسی که در محضر خداوند تبارک و تعالی، در تنهایی و در میان مردم رعایت ادب را نماید، ادیب است اگر چه اهل فارس باشد» (همان: 430).

شیخ ممشاد: ادب یعنی این که مرید باید احترام شیخ و مرادش را نگاه دارد و در خدمت برادران دینی خود باشد و غیر از خداوند، علّت‌ها و سبب‌ها را نبیند و بر ادای تکالیف و آداب دینی، پایداری و محافظت نماید (همان: 532).

در کتاب مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، معنی لفظ ادب، تحسین اخلاق و تهذیب گفتار و کردار بیان شده است. در ادامه‌ی این کتاب، کردار به دو بخش تقسیم می‌شود: امور قلبی که به آن نیّات گفته می‌شود و امور جسمانی که اعمال خوانده می‌شود. اخلاق و نیّات ریشه در باطن دارند و گفتار و کردار ریشه در ظاهر. بنابراین، ادیب کامل آن کسی است که ظاهر و باطنش به اخلاق نیک و گفتار، نیّات و کردارش آراسته باشد. اخلاقی مطابق گفتارش و نیّاتش موافق کردارش باشد. پس هر طالب صادق بایستی همواره ظاهر و باطنش را از آلودگی‌های مخالفت با حق پیراسته نگه دارد تا مؤدّب شود و این مطلب اشاره به این معنی دارد که: الادب تهذیب الظاهر و الباطن. ترجمه: ادب عبارت از مهدّب نمودن ظاهر و باطن است. بنابراین، هر کسی که در تهذیب ظاهر و باطن خود دائماً مواظب احوال خود باشد، نبایستی که اخلاق و احوالش با هم تفاوت داشته باشد و اگر در مورد حالی یا مقامی یا خلقی، سخنی می‌گوید ولی خودش به آن حال و مقام و اخلاق آراسته نباشد، آن گفتار وی را سوء ادب می‌نامند» (کاشانی، 1381: 143).

از مجموع موضوعات بیان شده در این بخش نتیجه گرفته می‌شود که ادب عطیّه و گوهری است آسمانی که انسان سالک با تمسّک به آن می‌تواند مسیر سعادت و کمال را بییماید.

سلوک و آداب آن

طی مدارج خاصّ از سوی سالک راه حق تا دستیابی به مقام وصل و فنا را سلوک می‌گویند. از جمله درجات آن عبارتند از: توبه، مجاهده، خلوت، عزلت، ورع، زهد، صمت، خوف و رجاء، حزن، جوع، ترک شهوت، خشوع و تواضع. منظور از به کاربردن آداب سلوک در اینجا گفتارها، کردارها، رفتارها و عادت‌هایی است که بنده‌ی سالک باید در طی سلوک انجام دهد و این آداب تمام امور زندگی سالک را دربرمی‌گیرد و رعایت آن برای طی طریق حق و رسیدن به مقصد نهایی ضروری به نظر می‌رسد و تعالی و ترقی سالک در مسیر عرفان بدون رعایت آن آداب ممکن نیست. این آداب تمام زندگی سالک را دربر می‌گیرد. مانند آداب طهارت، نماز، روزه، طعام، لباس، آداب و رسوم مرید و شیخ و بالعکس، آداب خانقاه و صحبت و سفر و مانند این‌ها.

بسیاری از عرفا از جمله هجویری، خواجه عبدالله انصاری، ابن عربی، کاشانی و دیگران بر این باورند که سالک در طی منازل عرفانی برای دستیابی به فناء فی الله و بقاء بالله ملزم به رعایت آداب سلوک می‌باشد. در زیر به فهرست برخی از این آداب از دیدگاه برخی عارفان اشاره می‌شود:

هجویری آداب سلوک را سه بخش کرده است: نخست ادب در توحید با حق عزّ و جلّ، دوم ادب با خود در محاسبه اعمال و سوم ادب هنگام هم صحبتی با مردم. این سه قسم ادب از یکدیگر جدا نیست، بلکه رعایت یکی مستلزم مراعات دو ادب دیگر است (هجویری، 1384: 482 الی 487).

نجم الدین کبری نیز در تقسیم بندی آداب سلوک، از آداب ظاهر و آداب باطن سخن گفته است. وی آداب ظاهر را عبارت از رعایت هفت امر می‌داند که به ترتیب عبارتند از:

1. ادب در خرقه پوشیدن
2. در نشستن و خاستن
3. در رفتن به خانقاه
4. در غذا خوردن
5. در رفتن به میهمانی‌ها
6. در حضور در مجالس سماع
7. در سفر کردن.

اما از نظر نجم الدین آداب باطن، مسأله دیگری است و دارای فصول بسیار و همچنین دارای مقامات و منازل بی شماری است. او برای آگاهی از آداب باطن، منازل السائرین خواجه عبدالله انصاری را پیشنهاد کرده، ولی یادآور شده است که سالک تنها با خواندن این کتاب به مقصود نمی‌رسد؛ زیرا رسیدن به هدف به انجام کار است نه به گفتار، چون که شناختن آب تشنگی را رفع نمی‌کند (نجم الدین کبری، 1363: 38). در نظر صوفیان، هر یک از مراحل سلوک، از آغاز تا پایان دارای آدابی خاص است تا آن جا که ابوحفص حداد گفته است: تصوّف همه‌اش آداب است در هر وقت و هر حال و هر جایگاه (کاشانی، 1381: 144). مأخذ این آداب چیزی جز سنت پیامبر اکرم (ص)، رفتار و گفتار و کردار حضرت محمد مصطفی (ص) نیست (همان، 146). به همین دلیل است که پیران طریقت گفته‌اند: هیچ کس دارای مقام کمال ادب نیست، به جز انبیاء الهی (ع) (قشیری، 1361: 482). نکته‌ی مهم این که در همه‌ی مراحل سلوک، رعایت آداب طریقت و شریعت شرط اساسی است و سالک حتی اگر به برترین پایگاه نیز برسد و از سرحد تکلیف نیز بگذرد، باز هم به هیچ وجه بی بندوباری وی پذیرفته نیست، بلکه همیشه چه در جریان سلوک و چه در پایان کار، یکی از شرایط سالک عارف این است که «کند با خواجگی کار غلامی» (شبستری، 1978 م: 21). عزیز الدین نسفی در فصلی از کتاب انسان کامل ذیل عنوان آداب اهل تصوّف، هشت ادب را برای این جماعت در سلوک الی الله ذکر می‌نماید.

صاحب کتاب نفایس الفنون نیز بیست و دو ادب برای سالک بیان می‌کند که به طور خلاصه عبارتند از:

- 1) در هنگام دعا کردن و طلب بخشش و درخواست لطف و رحمت از خداوند با امر و نهی صحبت نکند.
- 2) کلام خدا چه بر زبان خودش و چه بر زبان دیگران جاری شود، چنان با دقت توجه کند که به نظر برسد به طور مستقیم از بیان خداوند تبارک و تعالی آن را می‌شنود.
- 3) هنگام کمک به دیگران نعمتهای الهی را به خود نسبت ندهد و خودش را مؤثر نداند.
- 4) اگر با توفیق خداوند کریم به رازی از رازهای الهی دست یافت، به هیچ وجه آن را فاش نکند.
- 5) هنگام درخواست و همچنین در وقت دعا، سکوت را رعایت کند.

- 6) همان طور که سالک دنیا را محضر خداوند می‌بیند و خدای تبارک و تعالی را همیشه بر ظاهر و باطن خود آگاه می‌داند، می‌بایست رسول خدا (ص) را هم بر ظاهر و باطن خودش آگاه و ناظر بداند.
- 7) در تصوّر و اندیشه‌ی خود هیچ آفریده‌ای از آفریدگان خدا را از جهت کمال و عالی بودن مرتبه در حدّ رسول خدا (ص) تصوّر نکند.
- 8) در اطاعت از سنت رسول خدا (ص)، تمامی توان خود را به کار بگیرد و هیچ وقت سهل انگاری نکند.
- 9) هر کسی را که با پیامبر اکرم (ص) نسبتی دارد، چه از جهت ظاهری و چه از جنبه معنوی، اعم از این که سیّد بوده و یا از دانشمندان و بزرگان دین که ورثه‌ی علم نبی (ص) هستند، باشد به خاطر محبّت و دوستی با پیامبر (ص) دوست بدارد و به ایشان احترام بگذارد.
- 10) به پیر و استاد خود به گونه‌ای احترام کند و در طیّ مدارج سلوک از او حرف شنوی و تبعیّت داشته باشد که به نظر برسد در آن زمانه کامل‌تر از استاد او در تربیت و ارشاد و تأدیب و تهذیب نفوس انسانی کسی نیست.
- 11) با عزم و اراده‌ی راسخ از مراد و راهنمای خود پیروی کند و اگر به ناچار از او دور شد، از اطاعت او امرش دست بردارد.
- 12) تسلیم تصرفات شیخ باشد و از او حرف شنوی داشته و در هر حالتی چه به صورت ظاهری و چه باطنی به تصرفات مراد خود اعتراض نکند.
- 13) در هیچ یک از امور دینی و دنیایی بدون کسب اجازه از پیر و مرشد خود وارد نشود؛ به طوری که حتّی در خوردن، آشامیدن و خوابیدن هم از شیخ اجازه بگیرد و به طور کلی از خودش سلب اختیار کند.
- 14) در کشف و شهود واقعیّت‌ها چه در عالم خواب و چه در بیداری به علم و دانش پیر اعتماد نماید.
- 15) بنده‌ی سالک باید همیشه گوش به زنگ باشد تا ببیند مرادش چه می‌گوید و بنده باید زبان و بیان شیخ را واسطه‌ی کلام حق بداند.
- 16) در هنگام صحبت کردن با شیخ صدایش را بلند نکند.

17) بنده‌ی سالک بایستی نفس خود را از ترک ادب با پیر و مرادش منع کرده و احترام شیخ را نگه دارد و حدود خودش را در مواجهه با راهنمای خود چه در کردار و چه در گفتار رعایت نماید.

18) بنده‌ی سالک باید مواظب باشد که فقط در هنگام فراغت شیخ با او هم کلام شود و از امور دینی و دنیایی و اخروی خود از او راهنمایی بخواهد.

19) بنده‌ی سالک بایستی مواظب و مراقب مرتبه‌ی سلوکی خودش باشد و در مورد اموری که از نظر مقام و حال مربوط به او نباشد، اظهار نظر نکند.

20) هر رمز و رازی را که شیخ صلاح می‌بیند مخفی نگه دارد، بنده‌ی سالک نبایستی آن را افشا کند.

21) سالک نباید اسرار خودش را از شیخ مخفی کند، بلکه بایستی آن‌ها را با پیر و مرادش در میان بگذارد.

22) بنده‌ی سالک بایستی دقت داشته باشد و قبل از این که چیزی را از جانب شیخ بیان کند نخست میزان فهم و درک شنونده را بسنجد و به اندازه‌ی فهم او حرف بزند و از بیان سخنان پیچیده خودداری کند؛ زیرا چه بسا اتفاق می‌افتد که شنونده از درک آن بیانات عاجز است (آملی، ج 2، 1381: 7 الی 10).

امام محمد غزالی معتقد است که صوفی باید از اشارات عرفانی بسیار کم استفاده کرده و از بیان شطحیات خودداری کند، به علم و احکام شریعت تمسک نموده و با مردم به صورت جدی رفتار نماید و از نشست و برخاست با آنها پروایی نداشته باشد. وی بر این باور است که سالک بایستی از کسب شهرت و تجملات ظاهری دوری کرده و همیشه به خداوند متعال توکل داشته باشد. از نظر غزالی، فقر و دائم‌الذکر بودن سالک از ضروریات سلوک می‌باشد. از نظر وی سالک نباید میزان محبتش را نسبت به خداوند در میان مردم آشکار کرده و در هم صحبتی با دیگران، اخلاق خوش داشته باشد و از لغزش و خطای دیگران چشم پوشی نموده و از دوستی با زنان اجتناب کند و همچنین به طور مداوم بر یادگیری و خواندن قرآن کریم جدیت و کوشش نماید. به گفته‌ی غزالی، همه‌ی موارد ذکر شده از ضروریات آداب صوفی است (غزالی، 1343 ق: 45).

در میان صوفیان، رعایت ادب بر همه‌ی امور برتری دارد و حق تعالی اهل ادب را چنین مدح می‌کند: «انّ الذین یغضون اصواتهم عند رسول الله اولئک الذین امتحن الله قلوبهم

لتقوی لهم مغفره و اجر عظیم» ترجمه: آنان که نزد رسول خدا (ص) با صدای آرام و آهسته سخن می‌گویند، آنها هستند که در حقیقت خدا دلپایشان را برای مقام رفیع تقوی آزموده و آمرزش و اجر عظیم نصیب فرموده است (حجرات، 3).

و گفته شده که تمام تصوف، ادب است. هر وقتی، هر مقامی و هر حالی دارای ادبی می‌باشد. هر کسی که در رعایت این آداب تلاش کند، به درجه‌ی مردان حق می‌رسد و هر کسی که در انجام این آداب تنبلی کند از کمال قرب به حق دور می‌شود و نایستی امید به خشنودی خداوند، داشته باشد. و گفته اند هر سالکی که از توفیق رعایت ادب محروم گردد، از جمیع خیرات محروم شود (هجویری، 1384 : 57).

به طور کلی، آداب صوفیان را می‌توان به طریق زیر دسته بندی کرد:

آداب حضرت ربوبیت، زیرا هر بنده‌ای که محبت الهی در دلش عمیق تر و بیشتر باشد، تلاش و جدیت او در رعایت آداب حضرت عزت بیشتر می‌شود (کاشانی، 1381 : 146).

آداب حضرت رسالت، یعنی کمال متابعت از سنت رسول اکرم (ص).

آداب مرید با شیخ.

آداب شیخی و وظایف شیخ نسبت به مرید، همچنان که مرید ملزم به رعایت ادب با شیخ بوده که به آن حق ارادت گفته می‌شود، شیخ نیز ملزم به رعایت ادب با مرید است که به آن حق تربیت می‌گویند (همان: 159).

آداب صحبت با خلق.

آداب معیشت و طریقه‌ی گذران زندگی، که یا از راه کسب است و یا از راه تکدی و یا گشایشی که از جانب حق تعالی برسد.

آداب تجرد و تأهل.

آداب سماع که غذای ارواح اهل معرفت است (قشیری، 1361 : 602).

آداب سفر، زیرا مرید باید به خاطر سه چیز سفر کند: زیارت، دیدن مشایخ یا ریاضت

کشیدن (نجم الدین کبری، 1363 : 37).

آداب تعهدات نفس که مربوط به رفع نیازهای ضرور زندگی است و تعهدات ضرور سه

چیز است: خوراک و پوشاک و خواب.

آداب اعضا و جوارح بدن که شامل ادب زبان، دل، دست و پا می‌شود.

آداب خانقاه.

آداب ریاضت‌ها و مجاهدت‌ها.

آداب خلوت و چله نشینی یا درآمدن به اربعینه (کاشانی، 1381 : 189).

نتیجه :

هدف از خلقت انسان نیل به کمال، شناخت و ستایش خدای سبحان و عبودیت و بندگی است، چنان که خداوند متعال در قرآن مجید می‌فرماید: « ما خلقت الجنّ و الانس إلاّ ليعبدون » ترجمه: جن و انسان را نیافریدم مگر برای این که مرا به یکتایی پرستش کنند (ذاریات، 56). و این مطلب با بندگی یا سیر باطنی بشری از مبادی برای وصول به مقاصد عالی و هدف نهایی که فنای در ذات ربوبی است، حاصل می‌شود. این سیر باطنی زمانی انسان را به هدف می‌رساند که منزل به منزل آداب پیمودن این راه رعایت گردد چرا که هیچ دونه یا رونده‌ای بدون رعایت نکات تمرینی و دستور العمل‌های ویژه نمی‌تواند به هدف برسد.

اما باید دانست در این سفر معنوی که عرفا از آن تعبیر به سلوک می‌نمایند، سالک باید آدابی را رعایت نماید که جسم و جان او را توأمان در برگیرد و پندار و گفتار و کردار وی را با نیت درونی‌اش هماهنگ سازد؛ همان‌گونه که رسول مکرّم اسلام (ص) فرمودند: « إنّما الاعمال بالنیات » یعنی ارزش عمل به انگیزه‌های درونی انسان یا همان نیت بستگی دارد و اگر نیت رضای خدای تبارک و تعالی باشد، عامل به آن عمل حتماً در نزد پروردگار مأجور خواهد بود.

از مجموع آن چه که در این مقاله از تعاریف و توصیفات گوناگون در مورد آداب سلوک گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که:

1) رعایت ادب که جمع آن آداب می‌باشد، برای طیّ طریق سعادت و مسیر تعالی انسان به منظور وصول به حق، امری لازم و ضرور خواهد بود. از این رو، کسی که قصد این سفر حقیقی و روحانی را کرده است، باید این ویژگی‌ها را درباره‌ی خود، دیگران، پیر یا راهنمای خود، خدا و پیامبرش رعایت نماید.

2) در عرفان اسلامی، بسیاری از این دستورات عمل‌ها برخاسته از متن تعلیمات اسلام است و پیامبر اکرم (ص) به این اعتراف که «اذبني ربّي فاحسن تأديبي» افتخار می‌نماید.

بنابراین، هر کسی که قصد طیران در عالم علوی دارد، باید خودش را مؤدّب به آدابی نماید که برخاسته از تعالیم آسمانی انبیای الهی به ویژه نبی مکرّم اسلام (ص) است تا

پندار، گفتار و کردارش مطابق و هماهنگ با ضمیر او شده و صفات الهی در او متجلی گردد و آئینه دار طلعت ربوبی شود.

به نظر می‌رسد از آن چه در تقسیمات آداب، توسط بزرگان عرصه عرفان و تصوّف اسلامی مطرح می‌شود، کامل‌ترین تعبیر متعلّق به شیخ اکبر، محی الدّین ابن عربی اندلسی باشد؛ زیرا که وی ادب شریعت را مادر تمام آداب سلوک دانسته و ریشه‌ی تمامی آداب را برگرفته از تعالیم وحی و تربیت خلق توسط حضرت رسول (ص) می‌داند.

کتاب نامه :

نهج الفصاحة. بی تا. ترجمه‌ی ابراهیم احمدیان. قم: نشر شهاب‌الدین.

آمدی، عبدالواحد بن محمد. 1378 ش. غرر الحکم و درر الکلم (به صورت موضوعی)، شرح و حاشیه و ترجمه‌ی سید هاشم رسولی محلاتی، دوره‌ی دو جلدی، تهران: ناشر دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

آملی، شمس‌الدین محمد بن محمود. 1381 ش. نفائس الفنون، مصحح ابوالحسن شعرانی، ج 2، تهران: انتشارات اسلامیته.

ابن ابی‌جمهور. 1405 ق. عوالی اللالی، قم: انتشارات سید الشهداء.

ابن اثیر. 1311 ق. النهایة فی غریب الحدیث والاثر. قاهره.

ابن خلدون. 1375 ش. مقدمه‌ی ابن خلدون، ترجمه‌ی محمد پروین گنابادی، ج 2، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

ابن عبد، طرفه. بی تا. دیوان، نشر جزیره‌الورد.

ابن عربی، محی‌الدین. بی تا. فتوحات مکیه، دوره‌ی 4 جلدی، بیروت: انتشارات دار صادر.

ابن فارس، احمد. 1389 ق. مقاییس اللغة، به کوشش عبدالسلام محمد هارون، قاهره.

ابن مقفع، عبدالله. 1994 م. الادب الصغیر و الادب الکبیر، بیروت: نشر دار الکتاب العربی.

ابن منظور، جمال‌الدین. 1416 ق. لسان العرب، بیروت: ناشر دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم.

انصاری، خواجه عبدالله. 1363. صد میدان، به اهتمام قاسم انصاری، تهران: انتشارات طهوری.

_____ 1373 ش. منازل السائرین، شرح عبدالرزاق کاشانی، نگارش علی شیروانی، تهران: انتشارات الزهرا.

برهان تبریزی، محمد حسین بن خلف. 1362. برهان قاطع، تهران: انتشارات امیرکبیر.

جاحظ، عمرو. 1351 ق. البیان و التبیین، به کوشش حسن سندویی، قاهره: انتشارات دارالمعارف.

_____ 1385 ق. الحيوان، به کوشش عبدالسلام محمد هارون، قاهره: انتشارات دارالمعارف.

جرجانی، علی بن محمد. 2003 میلادی - 1424 ق. التعریفات، بیروت: ناشر دار احیاء التراث العربی.

دیلمی، ابی محمد حسن. 1381 ش. ارشاد القلوب دیلمی، مترجم سید عباس طباطبایی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

زبیدی، محمد مرتضی. بی تا. تاج العروس من جواهر القاموس، تهران: ناشر مؤسسه‌ی تحقیقات و نشر معارف اهل‌البيت عليهم السلام.

زیدان، جرجی. 1992 م. تاریخ آداب اللغة العربیة، بیروت: دار المكتبة الحیة.

سعدی شیرازی، شیخ مصلح‌الدین. 1372 ش. کلیتات سعدی، تصحیح محمد علی فروغی، تهران: نشر طلوع.

سهروردی، شیخ شهاب الدین عمر. 1384 ش. عوارف المعارف، به اهتمام قاسم انصاری، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

شبستری، شیخ محمود. 1978 م. گلشن راز، لاهور: انتشارات اسلامی.

شعیری، محمد بن حیدر. 1363 ش. جامع الاخبار، قم: انتشارات رضی.

شلحت، ویکتور. 1986 م. النزعة الكلامية في اسلوب الجاحظ، چاپ بیروت.

ضیف، شوقی. 1364. تاریخ ادب عربی، تهران: انتشارات امیر کبیر.

طباطبایی، سید محمد حسین. 1354 ش. سنن النبی، ترجمه‌ی حسین استاد ولی، تهران: نشر کتابفروشی اسلامیته.

طبرسی، فضل بن حسن. 1387 ش. الآداب الدینیة للخزانة المعینیة، مقدمه‌ی احمد عابدی، تهران: نشر زائر.

طریحی، فخرالدین بن محمد. 1387 ش. مجمع البحرین، محقق سید احمد حسینی، تهیه و تنظیم محمود عادل، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

عطار نیشابوری، فرید الدین. 1380 ش. تذکرة الاولیاء، مقدمه‌ی قزوینی، تهران: انتشارات صفی‌علیشاه.

غزالی، محمد. 1343 ق. الادب فی الدین، مصر.

فروخ، عمر. بی تا. تاریخ الادب العربی، ترجمه علی‌رضا ذکوتی، تهران.

فره‌وشی، بهرام. 1378 ش. کارنامه‌ی اردشیر بابکان، تهران: مؤسسه‌ی انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم.

قشیری، ابوالقاسم. 1361 ش. رساله‌ی قشیری، به کوشش بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

قصیر، یوحنا. 1361 ش. اخوان الصفا یا روشنفکران شیعه مذهب، ترجمه و توضیح محمد صادق سجادی، تهران: انتشارات فلسفه.

کاشانی، عزالدین محمود. 1381 ش. مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، مقدمه، تصحیح و توضیحات: عفت کرباسی - محمد رضا برزگر خالقی، تهران: انتشارات زوار.

کردعلی، محمد. 1937 م. امراء البیان، قاهره.

مایر، فریتس. 1377 ش. تصوف، ترجمه‌ی مهرآفاق بابوردی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

متقی هندی، علاء‌الدین علی بن حسام، 1409 ق. کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، تحقیق و تصحیح شیخ بکری حیانی و شیخ صفوة الصفا، بیروت: نشر مؤسسة الرسالة.

مجلسی، محمد باقر، 1389 ش. مشکات الانوار، قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران.

مجمع اللغة العربیه، 2004 م. المعجم الوسیط، قاهره: ناشر مکتبة الشروق الولیة، چاپ چهارم.

محیط طباطبایی، محمد، 1315 ش. ادب و ادیب، آموزش و پرورش.

موسوی بروجردی، محمد کاظم، 1383 ش. دایرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران: نشر مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.

نالیانو، کارلو، 1970 م. تاریخ الآداب العربیه، قاهره: انتشارات دارالمعارف.

نجم‌الدین کبری، احمد بن عمر، 1363 ش. آداب الصوفیه، به کوشش مسعود قاسمی، تهران: انتشارات زوآر.

نخجوانی، محمد بن هندوشاه، 1341 ش. صحاح الفرس، به اهتمام عبدالعلی طاعتی، تهران: بنگاه ترجمه نشر کتاب، چاپ اول.

نیشابوری، رضی الدین ابوجعفر محمد، 1341. مکارم الاخلاق (دو رساله در اخلاق)، به کوشش محمد تقی دانش پژوه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

ونسینک، ا. ی، 1936 م. المعجم المفهرس لالفاظ الحدیث النبوی، لیدن.

هجویری، علی بن عثمان، 1384 ش. کشف المحجوب، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمود عابدی، تهران: انتشارات سروش.

همایی، جلال الدین، 1368. تاریخ ادبیات ایران، تهران: نشر هما.

1368. _____ غزالی نامه، تهران: نشر هما.